آرمان ملی
armanmeli.ir
سال پنجم
شماره ۱۶۹۹
دوشنبه
۱۴۰۲•۰۸•۲۹
۰۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۵ / ۲۰ نوامبر ۲۰۲۳

ذره‌بین

سودسپرده مسیر تازه خروج سرمایه

خروج سرمایه از ایران حالا هر روز ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد. آمارها نیز به طور مکرر حکایت از خروج سرمایه از کشور دارد، سرمایه‌هایی که می‌توانست و باید صرف کشور می‌شد حالا بیش از قبل در مسیر خروج از کشور و بیشتر از قبل در راه همسایگان ایران است. در سال‌های اخیر خرید خانه در کشورهایی، چون ترکیه، گرجستان و ارمنستان از همیشه بیشتر شده و از سوی دیگر سه کشور امارات، کانادا و ترکیه حالا به بزرگ‌ترین مقاصد پرواز سرمایه از ایران تبدیل شده‌اند. بانک مرکزی در زمستان سال ۱۴۰۱ در گزارش فصلی خود آمار حساب سرمایه را منتشر کرد و بر اساس این گزارش در بهار همان سال حساب سرمایه به بیش از منفی ۱۰ میلیارد دلار رسیده بود و این آمار تلویحا به معنای خروج سرمایه از کشور است که اکنون با شدت بیشتری احتمالا انجام می‌شود. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز اواخر آذرماه سال ۱۴۰۱ عنوان کرده بود که در ۱۰ سال گذشته یعنی در بازه زمانی ۱۳۹۱ تا سال ۱۴۰۰ سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار خروج سرمایه رسمی از کشور اتفاق افتاده است و طبق گفته خوانساری این آمار تنها آمار رسمی است و طبیعتا اگر آمار غیررسمی و زیرزمینی را به آن اضافه کنیم رقم بسیار بیش از این مقدار خواهد بود. وی همچنین اواخر شهریور ماه همان سال نیز گفته بود که در چهار سال اخیر بیش از ۴۵ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده و ادامه داد که میزان خروج سرمایه بسیار بیش از این رقم است، چراکه بخشی از اقتصاد به صورت زیرزمینی است.

مسکن اصلی‌ترین مسیر خروج سرمایه

یکی از مقاصد خروج سرمایه از کشور البته همواره، بخش ساخت و ساز بوده است و نمونه آن نیز کشور ترکیه است که طبق داده‌هایی که مرکز آمار ترکیه منتشر کرده فقط در ماه سپتامبر ۲۰۲۲ ایرانی‌ها رکورددار خرید ملک در این کشور بعد از روس‌ها بوده‌اند. همچنین در ۹ ماهه اول سال ۲۰۲۲ ایرانی‌ها با نزدیک به ۶۰۰ ملک در رده دوم قرار داشته‌اند. آمار سال‌های گذشته، اما حتی از این نیز بسیار بیشتر بوده، به طوری که طبق گزارش یک رسانه، «ایرانی‌ها در سال ۲۰۱۸ حدود ۳۶۵۰ ملک، در سال ۲۰۱۹ حدود ۵۴۰۰ ملک و در سال ۲۰۲۰ بیشتر از ۷ هزار ملک خریداری کرده‌اند. در سال ۲۰۲۱ میز طبق آمارهای منتشر شده حدود ۱۳ هزار ملک در ترکیه توسط ایرانی‌ها خریداری شده است.» سرجمع این آمارها نیز نشان می‌دهد که ماهانه ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار توسط ایرانی‌ها برای خرید ملک در ترکیه سرمایه‌گذاری می‌شود. آمارهای دیگری که در رسانه‌های دیگر منتشر شده نشان می‌دهد «ایرانی‌ها از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۲۲ تعداد ۳۵ هزار و ۵۵۸ فقره مسکن در این کشور خریداری کرده که اگر به طور میانگین رقم سرمایه‌گذاری ۲۵۰ هزار دلار در نظر گرفته شود، رقم خروج سرمایه از ایران به ترکیه فقط در این بازه زمانی حدود ۹ میلیارد دلار خواهد بود.“ ارقامی که نشان می‌دهد سرمایه‌ها چطور به طور مکرر در حال خروج از کشور هستند.

سودبانکی مسیر تازه‌ای برای خروج سرمایه‌ها از کشور

اما حالا دیگر به نظر می‌رسد رقم خروج سرمایه از کشور مدام در حال افزایش و روش‌های آن نیز از قبل بیشتر شده و در میان این شرایط حالا دیگر نوبت به خروج سرمایه به روش سپرده بانکی رسیده باشد و ارقام مختلفی از سوی ایرانیان در بانک‌های ترکیه اکنون سرمایه‌گذاری می‌شوند. اگر روزگاری اصلی‌ترین مسیر خروج سرمایه از کشور در یک دهه اخیر خرید مسکن بوده، اما اکنون این مسیر با یک تغییر محسوس به سراغ سرمایه‌ها خردتر در حوزه سودهای بانکی نیز رفته و این همان زنگ خطری است که شبکه بانکی کشور و مسئولان بانک مرکزی هنوز چندان به آن توجهی ندارند. کما اینکه اگر به طور میانگین هزینه خرید خانه در ترکیه را در کف ۱۵۰ هزار دلار در نظر بگیریم یعنی در کف قیمت رقمی حدود هفت میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان برای خرید یک خانه در ترکیه نیاز است، حال آنکه اکنون با رقمی حدود ۲۰ هزار دلار و معادل ۵۰۰ هزار لیر (با رقم متوسط هر لیر ۲۰۰۰ تومان) برابر با یک میلیارد تومان، شهروندان ایرانی می‌توانند در ترکیه حساب بانکی باز کنند و از سودهای این حساب‌های بانکی بهره ببرند و تا ماهیانه ۳۰ تا ۳۴ میلیون تومان نیز سود دریافت کند. در واقع اکنون ایرانیان دیگر نه لزوما با خروج سرمایه‌هایی بین ۱۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار دلار بلکه با ارقامی بسیار کمتر یعنی حدود ۲۰ تا ۵۰ هزار دلار نیز راهی ترکیه می‌شوند تا بتوانند سود مناسب برای سرمایه حتی محدود خود به دست بیاورند. حداقل سه بانک مطرح و مهم ترکیه اکنون برای ایرانیان با سرعت بیشتر حساب باز می‌کنند و در حال حاضر بانک‌های مختلفی در کشور ترکیه امکان سپرده‌گذاری را فراهم کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به زراعت بانک، ایش بانک و هالک بانک ترکیه اشاره کرد.

غلامعلی رجایی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ردصلاحیت روحانی در دستور کار خالص‌سازان است

اصلاح‌طلب‌ها و میانه‌روها را به پارکینگ فرستادند

اصلاحات نسخه‌ای است که همواره باید روی میز باشد

آرمان ملی - احسان اسقایی: چند ماهی بیشتر به انتخابات مجلس نمانده است اما جوش و خروشی از سوی مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی در سپهر سیاسی ایران قابل رویت نیست. گویا قرار نیست فضای سیاسی کشور تغییر کند و به رغم اینکه مسئولان اعلام کرده‌اند که انتخابات باید پرشور باشد اما هیات‌های اجرایی به گونه‌ای تصمیم گرفتند که تک و توک منتقدان سیاسی هم در مجلس آینده حضور نداشته باشند. از سوی دیگر البته برخی معتقدند فقدان جو سیاسی مثبت برای حضور جریان اصلاح‌طلب در انتخابات باعث به وجود آمدن این وضعیت شده است و البته برخی دیگر اعتقاد دارند جریان اصلاح‌طلب که موتور محرک شور انتخاباتی در ایران بوده است این بار چون فضای را برای خود مهیا نمی‌داند تصمیم گرفته از شرکت در انتخابات به صورت حزبی و جریانی عبور کند. حال باید دید در آینده چه خواهد شد و با توجه به اینکه فعلا زمینه‌ای برای حضور نگرش‌های مختلف فکری در انتخابات نیست، مشارکت در انتخابات چگونه خواهد. «آرمان‌ملی» برای بررسی شرایط سیاسی کشور و نگاه گروه‌ها و احزاب مختلف به انتخابات با غلامعلی رجایی، فعال سیاسی به گفت‌وگو پرداخته است. او اعتقاد دارد دیگر کار از خالص سازی گذشته است و حتی حسن روحانی، رئیس جمهور سابق ایران با وجود همه خدماتی که به کشور داشته ردصلاحیت خواهد شد.

به نظر فضای سیاسی و انتخاباتی کشور فعلا سرد است. چرا به رغم اینکه بسیاری بر بهبود شرایط سیاسی و حضور مردم بر پای صندوق‌ها تاکید دارند اما از قرار معلوم تمایلی برای حضور در انتخابات مشاهده نمی‌شود؟

اتفاقاتی در انتخابات چند دوره اخیر احزاب و جریان‌های سیاسی نتوانسته‌اند با یکدیگر رقابت کنند. البته جامعه ایران جامعه حزبی نیست اما اینطور هم نیست که احزاب تاثیری در آوردن مردم در پای صندوق‌های رای نداشته باشند. چپ‌ها و اصلاح‌طلب‌ها دو دوره توانستند آقای خاتمی را کاندیدا کرده و مردم در هر دو دوره وارد عرصه انتخابات شدند. یک‌بار هم همین جریان سیاسی با مشارکت با اعتدالیون آقای روحانی را رئیس‌جمهور ایران کردند. یعنی اگر بخواهیم خوش‌بینانه به انتخابات‌های گذشته نگاه کنیم ۴ دولت محصول فعالیت انتخاباتی اصلاح‌طلب و جناح چپ است. بررسی انتخابات‌های قبل نشان می‌دهد دکتر لاریجانی که چهره‌ای شناخته شده است رد صلاحیت شد یا آقای جهانگیری که یک اصلاح‌طلب معتدل است نیز احراز صلاحیت نشده و حتی به تعبیری ردصلاحیت شدند. در چنین شرایطی جامعه مشاهده می‌کند که دستش در انتخابات باز نیست. در نتیجه انگیزه‌ای هم برای شرکت در انتخابات پیدا نمی‌کند. مردم باید کاندیدای مورد نظر خود را در ویترین ببینند. این مورد در انتخابات اخیر با پیش ثبت نام در انتخابات و رد صلاحیت نمایندگان فعلی توسط هیات‌های اجرایی تکرار شده است. این رفتارها هرچه بیشتر فضا را غیر انتخاباتی می‌کند.

اگر رای‌دهندگان و به عبارت بهتر افرادی که می‌توانند در انتخابات شرکت کنند را چند دسته کنیم به نظر شما کدام یک بیشتر و کدام یک کمتر در انتخابات شرکت خواهند کرد؟

رای‌ها چند دسته‌اند دسته اول رای سنتی و تکلیفی است که در هر شرایطی درانتخابات شرکت می‌کنند که به نظر ۱۰ الی ۱۵ درصد از آرای ماخوذه در صندوق‌ها را هم شامل می‌شوند ۳۰ درصد آرا نیز رای احزاب و گروه‌های سیاسی است که در صورت غیر رقابتی بودن انتخابات این بخش هم پای صندوق رای نخواهند آمد چرا که انگیزه‌ای برای حضور در انتخابات ندارد تا مردم را هم به شرکت در انتخابات دعوت کنند منتها در این دوره هم اصلاح‌طلب‌ها به پارکینگ فرستاده شده‌اند و هم میانه‌روها. دکتر علی مطهری را کسی اصلاح‌طلب نمی‌داند کسی دکتر پزشکیان را اصلاح‌طلب نمی‌داند، اما این افراد نه توسط شورای نگهبان بلکه توسط هیات‌های اجرایی رد صلاحیت شدند. این افراد، مردم را به حضور در انتخابات دعوت می‌کردند. دسته‌ای دیگر هم آرای خاکستری هستند که به شور و دعوای انتخاباتی نگاه می‌کنند و زمانی که مشاهده می‌کنند که دریا یک سویه پیش می‌رود به طریق اولی در انتخابات شرکت نخواهند کرد. دسته چهارم هم دهه هشتادی هستند که اساسا این گروه در انتخابات شرکت نمی‌کنند. از این رو مجددا تاکید می‌کنم که انتخابات پیش‌رو با این روند یکی از غیر رقابتی‌ترین انتخابات‌های تاریخ مجلس خواهد بود.

به نظر می‌رسد خواست برخی در دولت با توجه به ردصلاحیت منتقدانی که اکنون در مجلس حضور دارند، به نوعی برگزاری انتخابات غیررقابتی است. شاید نمی‌خواهند رقیبی برای خود ایجاد کنند. تا چه میزان با این گزاره موافقید؟

همین‌طور است چون این برای اولین بار است که هیات‌های اجرایی در این حد به ردصلاحیت متوسل شده‌اند. قاعدتا اگر چهره‌های ملی و منتقد در مجلس حضور داشته باشند اولین کسی که از آنها ضربه می‌خورد دولت است. به نظر من یک فضای از پیش تعیین شده به وجود آمده تا یک جریان یکدست به وجود آید. در حال حاضر اساتید دانشگاه‌ها هم با همین سیاست اخراج می‌کنند. به نظر نظر همسوسازی و تکمیل خالص سازی را در دست دارند. البته این مورد دیگر خالص سازی نیست. به عبارت دیگر ما به دست خود نیمی از جامعه را از رای دادن محروم می‌کنیم و چهره‌های سیاسی که می‌توانند کنشگران خوبی باشند مانند دکتر پزشکیان و مطهری و مطهری‌ها را از صحنه سیاست ورزی حذف می‌کنیم. این مورد کجایش خالص سازی است؟ این خود تخریبی است و با این کار خودشان پایه‌های خودشان را تخریب می‌کنند.

> در انتخابات چند دوره اخیر اتفاقاتی افتاده که نمی‌توان آنها را از نظر دور داشت. احزاب و جریان‌های سیاسی نتوانسته‌اند با یکدیگر رقابت کنند. البته جامعه ایران جامعه حزبی نیست، اما اینطور هم نیست که احزاب تاثیری در آوردن مردم در پای صندوق‌های رای نداشته باشند. چپ‌ها و اصلاح‌طلب‌ها دو دوره توانستند آقای خاتمی را کاندیدا کرده و مردم در هر دو دوره وارد عرصه انتخابات شدند. یک‌بار هم همین جریان سیاسی با مشارکت با اعتدالیون آقای روحانی را رئیس‌جمهور ایران کردند

آیا دولت با این ردصلاحیت‌ها می‌داند که در حال حذف کردن یک بخش از کنشگران است که در نهایت این رویه به ضرر خودشان تمام می‌شود؟

تصور من این است که اساسا متوجه نیستند که با این اقدام و رد صلاحیت منتقدان دلسوز به اساس کشور صدمه می‌زنند. هردولتی اعتبارش به اقبال مردم است. همیشه هم اعلام کرده‌ایم که هر ساله یک انتخابات برگزار شده و حضور مردم در انتخابات را به رخ دنیا و منطقه کشانده‌ایم الان چه چیز را می‌خواهیم به جهانیان بکشیم. آقای رئیسی آرای کمتری از آقای روحانی در مقایسه با چهار سال قبل ترش به دست آورده است. قاعدتا در چهار سال دوم آقای روحانی تعدادی رای اولی به سبد آرا اضافه شده است، اما مشاهده کردیم که آرای ریاست جمهوری قبلی پایین‌تر آمد در مجلس هم اگر بررسی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که برخی از نمایندگان با ۱۰ لی ۱۲ درصد آرا به مجلس رفتند. من فکر می‌کنم برخی متوجه ابعاد بلندمدت قضیه نیستند و به دستاوردهای کوتاه‌مدت می‌نگرد. به نظر برخی در دولت منتقدان را نق زن می‌داند و دوست دارد. این نق‌زن‌ها نباشند تا برنامه‌های خود را پیش ببرند.

> در این دوره هم اصلاح‌طلب‌ها به پارکینگ فرستاده شده‌اند و هم میانه‌روها. دکتر علی مطهری را کسی اصلاح‌طلب نمی‌داند کسی دکتر پزشکیان را اصلاح‌طلب نمی‌داند، اما این افراد نه توسط شورای نگهبان بلکه توسط هیات‌های اجرایی ردصلاحیت شدند. این افراد، مردم را به حضور در انتخابات دعوت می‌کردند

در این دوره از انتخابات خبرگان شاهد هستیم که نماینده‌ای که به نظر از سوی مردم نامزد شده است حسن روحانی است، اما از قرار معلوم و با توجه به نامه‌های او حتی خودش احتمال ردصلاحیتش را می‌دهد آیا ممکن است خالص‌سازی به چهره مانند روحانی هم برسد؟

خالص‌سازی تنها مربوط به مجلس نیست. احتمالا در مجلس خبرگان نیز ادامه خواهد یافت. قابل پیش‌بینی است که آقای روحانی رد صلاحیت شوند، چراکه تخریب‌های علیه ایشان شروع شده.

زمانی که در تلویزیون داماد ایشان را مورد تخریب قرار می‌دهند همه‌چیز مشخص است بنده چند شب قبل در مسجدی در شهرک محلاتی حضور یافتم یک فعال اصولگرای شناخته شده در آن مسجد با بدترین تعابیر از آقای روحانی یاد می‌کرد و اعلام می‌کرد که روحانی اجتهاد ندارد و به صراحت می‌گفت که روحانی جاسوس انگلستان است. اینها آتش تهیه‌هایی است که در حال ریزش آن هستند تا جامعه مدنظر خودشان را آماده پذیرش این کار کرده باشند. من رد صلاحیت آقای روحانی نه محتمل بلکه بالاتر از متحمل و حتی فکر می‌کنیم آقای روحانی را رد صلاحیت خواهند کرد.

رد صلاحیت آقای روحانی ممکن است از جنبه‌های مختلف به نوعی هزینه‌هایی را همراه داشته باشد؟

نباید توقع داشته باشیم که هزینه ردصلاحیت‌ها را در نظر داشته باشند. در زمانی که آقای هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شدند رد صلاحیت آقای روحانی نیز دور از ذهن نیست. قاعدتا جامعه دچار شوک نخواهد شد، اما به لحاظ بین‌المللی و داخلی مطلوب نیست فردی را که خود عضو خبرگان بوده و رئیس‌جمهور هم بوده است صلاحیت حضور در خبرگان نداشته باشد. آقای هاشمی یک بار به بنده گفتند که ایشان یکی از گزینه‌های مهم برای نظام هستند.

اصولگرایان معتقدند جریان اصلاح‌طلب اگر نامزد چندانی در انتخابات نداشتند به این علت است که مردم به آنها اعتنایی ندارند. به نظر شما آیا جریان اصلاح‌طلب پایگاه مردمی خود را متزلزل دیده که وارد انتخابات نشده است؟

نه این مورد را رد می‌کنم و نه تایید می‌کنم. اصلاح‌طلبان آنقدر قدرت دارند که جریان اصولگرا همواره از آنها و جایگاه اجتماعی‌شان ترسان است. در انتخابات ۱۳۷۶ در یک شرایط نا برابر مردم به آقای خاتمی رای دادند و این رای را دوباره به او در چهار سال بعد تکرار کردند و وزن این جناح بود که موجب شد آقای روحانی رئیسی را کنار بزند.

من گمان می‌کنم اصلاحات نسخه‌ای است که همواره باید روی میز و مد نظر باشد چون هر نظام سیاسی نیازمند اصلاحات است. در نظام‌های سیاسی وجود اصلاح‌طلبان یا باعث اصلاح امور توسط آنها می‌شود یا اینکه با وجود نظریات آنها رقبا را مجبور می‌کنند که به این سمت حرکت کنند. من تصورم این است که پایگاه اصلاح‌طلب‌ها از دست نرفته است بلکه آنها فرصتی پیدا نمی‌کنند زمانی که فردی مانند تاج زاده به علت نظراتش زندانی می‌شود اصلاح‌طلبان می‌فهمند که نمی‌توانند در حال حاضر خود را به عنوان یک کنشگران فعال سیاسی به جامعه عرضه کنند چون امکان حرکت برای آنها وجود ندارد.

پس می‌توانیم به این نتیجه برسیم که اصلاح‌طلبان فکر می‌کنند که اگر هم وارد عرصه شوند فقط هزینه خواهند داد و دستاوردی نخواهند داشت؟

زمانی که به خواسته‌های بزرگان اصلاحات و نامه‌های آنها توجهی نمی‌شوند در این معناست که نظرات آنها مهم نیست و اصلاح‌طلبان به طریق اولی متوجه می‌شوند که حاکمیت و وضع موجود هیچ ساختی را برای کنش گری آنها آماده نکرده و نخواهد کرد.

نگره

بازی جدید ضلع سوم اصولگرایان

انتخابات مجلس دوازدهم پیچیده‌تر شد!

قابل پیش‌بینی بود که در نبود رقیب جدی در میان اصلاح‌طلبان، اصولگرایان وارد اختلافات درونی شوند. حالا در حالی که بیشتر از سه ماه به انتخابات مجلس باقی مانده است، حداقل سه جریان سیاسی بزرگ در میان اصولگرایان، به فعالیت‌های خود برای انتخابات مجلس آینده سرعت بخشیده‌اند. سه جریانی که بعید نیست طی روزهای آینده به شش جریان افزایش بیابد.

مبنا به جای جمنا

چند روز قبل بود که اصولگرایان در نشستی با نام «مبنا» صحبت از ائتلافی فراگیر در نشستی هشت هزار نفره در کنار مرقد امام خمینی(ره) می‌کردند. ائتلافی که قالیباف سخنران اصلی آن بود و طبیعتا قصد داشت ریاست او را به خانه ملت، برای یک دوره دیگر تمدید کند. نزدیکان قالیباف یک استراتژی مهم را در رفتارها و اظهارات خود رعایت می‌کنند. آنها شدیدا از شکل‌گیری انتخابات درونی اجتناب می‌کنند و اصولگرایانی که «مبنا» را قبول نداشته باشند، متهم به وحدت‌شکنی می‌کنند. سایت فردا نیوز و روزنامه صبح نو به عنوان رسانه‌های نزدیک به قالیباف، مرتب فعالیت‌های سیاسی اصلاح‌طلبان را رصد می‌کنند و به اصولگرایان هشدار می‌دهند اگر به دنبال اختلاف باشند، بار دیگر اصلاح‌طلبان به عرصه باز می‌گردند؛ اخطارهایی که سال ۹۲ هم داده شد. قالیباف معتقد است اگر آن دوره حول او ائتلاف شده بود، حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران نشده بود.

جبهه پایداری

گروه دوم، پنجشنبه در تالار آینه نشست خود را برگزار کردند. تالار، متعلق به نهادی مربوط به ائمه جمعه کشور است تا به صورت نمادین، جایگاه جبهه پایداری را معرفی کند. نشست آن‌ها با انتخاب اعضای شورای مرکزی جبهه پایداری ادامه یافت. جریانی که سال ۹۸ تا دقیقه ۹۰ حاضر به ائتلاف نشد و حالا هم نیروهای این جریان با شعارهایی مثل «این بار فرق می‌کند» در حال رجزخوانی برای تیم قالیباف هستند.

این جریان خیلی صریح از شورای نگهبان، ردصلاحیت و جریان خالص‌سازی دفاع کرد. ترکیب اعضای شورای مرکزی جبهه پایداری، مملو است از دانشجویان سابق بسیج دانشجویی یا تشکل‌های همسو. در واقع کادرسازی آنها بین نیروهای جوان، گمنام و البته تشکیلاتی به وسعت دانشگاه‌های ایران، برگ برنده مهمی است که نمی‌توان به این سادگی از کنار آن گذشت.

جریان تحول‌خواهان

سال ۹۲، زاکانی خود را نامزد جریان تحول‌خواهان معرفی کرد. وقتی که صلاحیت او احراز نشد، ریاست ستاد حدادعادل را برعهده گرفت. همین دو نفر، سخنرانان مراسم تحول‌خواهان بودند که گویا انتخابات اعضای شورای مرکزی آن هم برگزار شده است، اما تا این لحظه، ترکیب اعضا رسانه‌ای نشده است. سال ۹۴ این جریان سیاسی برای انتخابات خبرگان از فهرست اصلی اصولگرایان حمایت نکرد و لیست دیگری منتشر کرد که هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی در آن قرار نداشتند. سال ۹۵ هم، آن‌ها اعلام کردند زاکانی و نادران نامزدهای اولیه آنها برای انتخابات ریاست جمهوری هستند. آن‌ها سال ۹۹ نیز مجوزهای قانونی را برای تبدیل شدن به یک جبهه دریافت کردند. اما تولد این جریان جدید چه پیامی دارد؟

زاکانی، چهره جدید یک رهبر کاریزما؟

فرمانده بسیج دانشجویی در تحولات کوی دانشگاه، یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی ایران است. او هم مثل دو شهردار سابق اصولگرای تهران، احمدی نژاد و قالیباف، به صندلی شهرداری راضی نیست.

اگرچه این ائتلاف به دور از خط و نشان‌های همیشگی بوده و به نظر می‌رسد آنها قصد گرفتن صندلی‌های بیشتر در ائتلاف مبنا و جبهه پایداری را دارند، اما این فعالیت‌ها می‌تواند در بزنگاه‌هایی مثل انتخابات ریاست جمهوری اثرگذار باشد.

زاکانی یک بار در سال ۹۲ با قالیباف رقابت کرده است و با وجود رد صلاحیت، به قالیباف رای نداد و سال ۱۴۰۰ هم تایید صلاحیت خود را از شورای نگهبان گرفت. او که رویای ریاست جمهوری دارد و بسیاری از کنشگری‌های سیاسی او را می‌توان در این بستر ارزیابی کرد.

اختلافات اصولگرایی

خط و نشان جبهه پایداری و جریان تحول‌خواهان برای جریان اصلی اصولگرایان، سایر جریان‌های کوچک‌تر را هم به فکر انداخته است که برای حفظ و ارتقای سهمیه خود از فهرست‌های انتخاباتی مجلس دست به کار شوند.

همزمان با اتفاقات هفته گذشته، حسن بیادی رئیس ستاد انتخابات شورای وحدت تهران بزرگ با ارسال نامه‌ای به دبیران کل احزاب و تشکل‌های عضو شورای وحدت، تشکیل ستاد انتخابات این تشکل سیاسی اصولگرا را اعلام کرد.

شورای وحدت، نام جدید اصولگرایان سنتی به رهبری موتلفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و جامعه اسلامی مهندسان است. تا امروز، محمدرضا باهنر مهم‌ترین چهره اصولگرایی بوده که در مجلس حضور ندارد و مصطفی میرسلیم هم یکی از شناخته شده‌ترین چهره‌هایی بود که نه با قالیباف رفاقت کرد و نه با ابراهیم رئیسی. همین‌ها نشانه روشنی است که جریان سنتی، دل خوشی از رئیس‌جمهور و رئیس مجلس ائتلاف نواصولگرایان ندارد. گرچه برخی اصولگرایان سعی دارند باهنر را به لاریجانی گره بزنند، اما در نهایت شکی نیست که باهنر می‌تواند صحنه سیاسی را به شکل دیگری رقم بزند.

اضلاع دیگر اصولگرایان

جریان اصولگرا دو ضلع دیگر هم دارد؛ احزاب و چهره‌های نزدیک به محسن رضایی از یک طرف و احزاب و چهره‌های نزدیک به احمدی‌نژاد (ائتلاف بهاری‌ها و عدالت‌خواهان) از یک طرف دیگر.

اولی گویا منتظر فرصت است و دومی نگران رد صلاحیت. اما هر دوی این جریان‌ها در حوزه‌های مختلف انتخاباتی هم نفر دارند و هم پایگاه اجتماعی و اثرگذاری آن‌ها در انتخابات بعید نیست. گرچه فعلا خبری از فعالیت‌های سیاسی آنان به گوش نمی‌رسد.